

بررسی تطبیقی تحول مفهوم شهروندی و حقوق خانواده در گفتمان دولت های جمهوری اسلامیمحمدحسن الهی منش*^۱، علی محسنی مشتقین^۲، محسن آبابی فیجانی^۳**چکیده**

مقدمه: این مقاله تحول مفهوم شهروندی را در ایران بعد از انقلاب و با توجه به گفتمان فکری دولتهای جمهوری اسلامی از ابتدا تا دولت روحانی بررسی می کند.

روش پژوهش: این پژوهش از نظر هدف «کاربردی» و از نظر رویکرد پژوهشی، «کیفی» با به کارگیری روش تاریخی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی با رویکرد تاریخی و تطبیقی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای (اسنادی) انجام شده است.

یافته‌ها: می توان گفت گفتمان اعتدال، بیش از آنکه ناظر بر باورها و نگرش های فرد باشد؛ ناظر بر عملگرایی و نوع رابطه فرد معتدل با دیگران است. با توجه به این تغییرات است که در دولت روحانی از منشور حقوق شهروندی پرده برداری می شود و بر واژه شهروند تکیه می شود پس می توان گفت جمهوری اسلامی در اثر جهانی شدن و اقتضاعات روابط بین الملل مدرن «موجب تقلیل کارکرد حاکمیتی دولتها، ایجاد تحول اساسی در مفهوم «وستفالی» دولتها و تغییر رابطه شهروندان با آنها، شکل گیری شهروند جهان وطنی و گسترش الگوهای شهروند جهانی براساسی مولفه های حکمرانی خوب شده است. نتیجه گیری: آنچه به عنوان نتیجه پژوهش استنتاج می شود این است که سیر تحول گفتمانی دولتهای جمهوری اسلامی و نیز جایگاه حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نشان داده شد و مشخص گردید که از گفتمان آرمانگرایی و ضدیت با غرب به گفتمان اعتدال حسن روحانی و مراوده با غرب جمهوری اسلامی مسیری را طی کرده است.

کلمات کلیدی: حقوق شهروندی، حقوق خانواده، دولتهای جمهوری اسلامی، گفتمان، شهر، شهروندی در تاریخ ایران

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۹/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲

استناد: الهی منش م ح، محسنی مشتقین ع، آبابی فیجانی م. بررسی تطبیقی تحول مفهوم شهروندی و حقوق خانواده در گفتمان دولت های جمهوری اسلامی، خانواده و بهداشت، ۱۴۰۰؛ ۱۱(۳): ۲۱۶-۲۰۲

^۱ نویسنده مسئول، عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، elahimanesh1400@vatanmail.ir

^۲ عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، dr.amohseni@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، mfejani@chmail.ir

^۳ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

مقدمه:

مفهوم «شهروندی دارای سبب تاریخی برآمده از جامعه غربی بعد رنسانس است که خود را «جهانی» کرده است^۱ و در دنیای امروز از اجزای جدا ناشدنی «مدرنیته»^۲ و تمام جوامعی است که با فرهنگ و نظام فکری-اجتماعی-اقتصادی-سیاسی مغرب زمین در تمامی ابعادش تماس پیدا کرده اند. «هانا آرنه»^۳ این مفهوم را در حوزه سیاسی چنین شرح می دهد: «در دنیای امروز، یک فرد بدون تعلق به یک دولت، شهروند به حساب نمی آید، و در شرایط بحران، حتی انسان نیز شمرده نمی شود» (۱).

در این میان نسبت وضعیت جامعه ایرانی نسبت به و «حقوق شهروندی» موضعی مهم با توجه به ساختار سیاسی بر این سرزمین کهن است. ایران کشوری است که تا قبل از انقلاب اسلامی به شیوه پادشاهی اداره شده است و سابقه جمهوری در آن به گذشته زیادی نمی رسد. براین اساس شیوه حکومت متمرکز، از بالا و دیوان سالارانه امری طبیعی و جافتاده می نماید. با مطالعه تاریخ سیاسی ایران می توان ادعان نمود که در راه توسعه سیاسی بیشتر به افزایش کارآیی و قدرت حکومت تأکید می شده است تا بر افزایش فرصت های رقابت و مشارکت سیاسی (۹) مفاهیمی مانند حقوق شهروندی و حکمرانی خوب شهری چند سالی است که در کشور رواج یافته است و کما بیش مورد استعمال قرار می گیرد، ولی با این وجود به دلیل فراهم نبودن بسترهای اجرایی آن چه از طرف دولت و چه از طرف مردم (یعنی واگذاری اختیارات به سطح محلی) نتوانسته است جایگاه مناسب خود را در کشور به دست آورد. برای این منظور باید تعامل بین دولت، مردم و بخش های خصوصی صورت گیرد (۱۰).

شهروندی گرچه در دنیای کهن - چه در غرب و چه در شرق - متولد شده است، اما آنچه امروز از این مفهوم منظور اندیشمندان و محققان حوزه علوم اجتماعی و برنامه ریزان شهری است، نقش نوین، کارکرد و حقوق و وظایف آن در دنیای مدرن است. شهروندی دارای ماهیت دوگانه اجتماعی و سیاسی است. ماهیت اجتماعی به این نکته اشاره دارد که شهروندان چگونه باید با یکدیگر تعامل کنند. جنبه سیاسی آن به تعامل شهروندان با دولت اشاره دارد، گرچه هر دو جنبه برای یک شهروند جهت مشارکت در یک جامعه دموکرات اساسی هستند (۱).

شهروند جهانی در صورت شکل گیری، در جامعه مدنی ملی ریشه دارد (۱۸). این مدل البته یک مدل رئالیستی است اما با واقعیات کنونی جهان حاضر انطباق دارد. پس شهروند جهانی ادامه فرایند بازتعریف و بازتولید نظام حقوق و تکالیفی است که انسان ها خلق خواهند کرد، البته این بار در سطح جهانی و با سازوکارها و معیارهای خاص خود (۷). هسته مشترک تعاریف ارائه شده از شهروندی مدرن را به شرح زیر می توان برشمرد (۱۴):

۱. نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن برای اعضای جامعه؛
۲. مجموعه به هم پیوسته از وظایف، حقوق، تکالیف و مسئولیت ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی همگانی برابر و یکسان؛
۳. احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛
۴. برخورداری عادلانه و منصفانه تمام اعضای جامعه از منابع، مزایا و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و

^۱. Citizenship

^۲. Modernity

^۳. Hannah Arendt

فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی (۱۹).

دیوید میلر (۱۷) استدلال می‌کند که شهروندی بدون ارتباطش با ملت یک ایده پوچ است. اما دفاع وی از ملیت نامنسجم است و شاید بتوان گفت مفهوم «ملت» بنیان مناسبی برای شهروندی نیست. او من^۱ (۱۶). نظریه جالبی ارائه داده مبنی بر این که اگر شهروندی باید به عنوان مفهومی فراگیر عمل کند که بتواند گروه‌های مختلف را درون جوامعی که هر روز متکثرتر می‌شوند متحد سازد، باید خودش را از ایده فرهنگی ملت جدا کند. اما ضعف این استدلال در آن است که تمایل ندارد علاوه بر جداسازی شهروندی از ملت این ایده را از دولت نیز جدا کند. چون دولت ذاتاً واقعیتی مبتنی بر مسائل نژادی است و بنابراین مانند مفهوم ملت، مانعی برای گسترش و تبیین مفهوم شهروندی است. مفهوم شهروندی بر توافقی از حقوق و مسئولیت‌ها دلالت دارد. در رویکردهای فلسفی عموماً تأکید بر حقوق و تعهداتی می‌باشد که دولت‌های رفاه نسبت به شهروندان خود دارند. در سال‌های اخیر، وجود مشکلات اجتماعی و اخلاقی و نیز محدودیت‌هایی که دولت‌ها در تامین نیازهای روزافزون اجتماعی و فرهنگی شهروندان خود با آنها روبه‌رو گردیده‌اند، توجه به مسئولیت‌ها و اخلاق مدنی و شهروندی را افزایش داده است (۱۲).

شهروندی در ایران: واژه شهروندی به عنوان مفهوم خاص دنیای مدرن است، در زبان فارسی اصلاح شهروند به «ساکنان»، «اهل» «مقیم»، «تبعه»، «رعیت» معنا خواهد داد. در واقع پسوند «وند» در اصطلاح شهروند نشانگر نوعی مالکیت و حاکمیت از اهمیت ساکنان و اهالی یک شهر به عنوان صاحب و مالک شهر است (۶).

اندیشه‌های مرتبط با شهروندی در ایران را باید در تاریخ سیاسی قبل و بعد از اسلام جستجو کرد. زمینه‌های شهروندی در معنای امروزی آن را در ایران پس از هخامنشیان وجود داشته است. هجوم اسکندر و تسلط سلوکیان بر ایران پس از هخامنشی، وضع زندگی را در شهرهای ایران تغییر داد. شهرهایی که مقدونیان در سراسر ایران پدید آوردند نقاط اتکای امپراتوری عصر جانشینی اسکندر به شمار می‌آمد و سلوکیان از طریق زندگی شهری که خود می‌ساختند در صدد تغییر فرهنگ ایران و حضور دائم در این سرزمین بودند. شکل و شیوه زندگی مردم این شهرها یا دولت‌ها قبلاً به هنگام پیروزی کوروش بر لیدی و سپس در عصر داریوش اول از طریق ارتباط امپراتوری هخامنشی با یونانیان برای دولتمردان پارسی روشن شده بود. شهرهایی که در دوران سلوکیان تأسیس شدند حتی پس از آنان ماندگار بودند و البته تفاوت‌های ساختاری بین این شهرها و «پولیس»های یونانی وجود داشت.

سلوکیان بر خلاف روش‌های خشن و توأم با قتل عام اسکندر با اعطای وظائف و مشاغل مهم نظامی و اداری و یا حتی درباری به مقام‌های ایرانی سعی در آرام ساختن آنان داشتند و سیاستی را که به سیاست «هلنیسم» معروف است در سرتاسر ایران اجرا کردند. مؤرخان دوره سلوکیان را دوره تجربه بزرگ تاریخی و بنیان‌گذاری شهرهای خودفرمان (پولیس) و رشد شتابان شهرنشینی فلات ایران می‌دانند (۱۲).

در جامعه ایران تا پیش از زمان مشروطیت واژه «رعیت» معنایی را می‌رساند که امروز معادل تقریبی آن شهروند است. این واژه ریشه در ادبیات دینی و فرهنگی ما نیز دارد. حضرت علی (ع) در نامه به مالک اشتر به وی توصیه می‌فرماید که با «رعیت مدارا کند و اگر رعیت بر او گمان ستم برد عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذارد و آنان را به راه راست وا دارد.» و منظور از رعیت نیز کسانی هستند که تحت حاکمیت و فرمانروایی او هستند و باید رعایت حال آنان بشود. در تاریخ

^۱. Oman

اجتماعی و سیاسی ایران پس از مشروطیت و تشکیل مجلس قانونگذاری با مشارکت نمایندگان منتخب ملت، مردم از منظر حقوق تبعه دولت فرض می شدند. در این دوره از کلمه «تبعه» به جای شهروند استفاده می شد (۵). بنابراین کلمه شهروند در فارسی هم می تواند معنای شهرنشین و هم اهل یک مملکت و جامعه سیاسی را داشته باشد. مفهوم امروزی شهروند تنها به معنای ساکن یا اهل شهر نیست و اساسی ترین معنای آن این است که در اداره امور عمومی شهر دخالت و مشارکت دارد (۱۱).

ایران کشوری است که تا قبل از انقلاب اسلامی به شیوه پادشاهی اداره شده است و سابقه جمهوری در آن به گذشته زیادی نمی رسد. براین اساس شیوه حکومت متمرکز، از بالا و دیوان سالارانه امری طبیعی و جافتاده می نماید. با مطالعه تاریخ سیاسی ایران می توان ادعان نمود که در راه توسعه سیاسی بیشتر به افزایش کارآیی و قدرت حکومت تأکید می شده است تا بر افزایش فرصتهای رقابت و مشارکت سیاسی (۸). مفاهیمی مانند حقوق شهروندی و حکمرانی خوب شهری چند سالی است که در کشور رواج یافته است و کما بیش مورد استعمال قرار می گیرد، ولی با این وجود به دلیل فراهم نبودن بسترهای اجرایی آن چه از طرف دولت و چه از طرف مردم (یعنی واگذاری اختیارات به سطح محلی) نتوانسته است جایگاه مناسب خود را در کشور به دست آورد. برای این منظور باید تعامل بین دولت، مردم و بخش های خصوصی صورت گیرد (۴). این پژوهش نسبت حقوق شهروندی با گفتمان حاکم بر دولت های جمهوری اسلامی را در یک مقایسه تطبیقی و تحولات روی داده از ابتدای انقلاب تاکنون را می سنجد.

روش پژوهش:

این تحقیق، از نظر هدف «کاربردی» و از نظر رویکرد پژوهشی، «کیفی» با به کارگیری روش تاریخی است. تحقیق تاریخی، از آن دست تحقیقاتی است که بر موضوعی معین که در گذشته و در یک مقطع زمانی مشخص اتفاق افتاده، صورت می گیرد. از آنجا که در فاصله دو زمان مشخص در گذشته، رویدادهایی به وقوع پیوسته و ابزاری تکمیل گشته است، بنابراین تلاش محقق در روش تاریخی بر آن است که حقایق گذشته را از طریق جمع آوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم این اطلاعات، ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آنها، به صورتی منظم و عینی ارائه کند و نتایج پژوهشی قابل دفاع را در ارتباط با فرض یا فرض های ویژه تحقیق نتیجه بگیرد. جهت جمع آوری داده و اطلاعات مورد نیاز برای تحقیق حاضر روش کتابخانه ای (اسنادی) به روش زیر استفاده شده است:

مدارک کتابخانه ای: روش های کتابخانه ای در تمامی تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می گیرد در این تحقیق نیز جهت شناخت چارچوب نظری، دستیابی به اطلاعات حاصل از تحقیقات گذشته و ادبیات مربوط به موضوع تحقیق، از منابع قابل دسترس در کتب، مجلات علمی - پژوهشی و سایت های مرتبط استفاده شده است. استفاده از روش تاریخی برای تحلیل کیفی صورت گرفته است که موضوع مقاله حاضر موضوعی تاریخی است. اما روش مقایسه ای نیز به دلیل مقایسه ای بودن موضوع پژوهش استفاده شده است.

یافته ها:

رویکردها ده ساله اول انقلاب؛ گفتمان انقلابی: برای شناخت این مهم می بایست با ویژگی های گفتمان انقلاب اسلامی و ویژگی های آن آشنا گردید مهم ترین منبع و مأخذ برای شناخت اهداف سیاست خارجی ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز سخنان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است. قانون اساسی که با توجه به آن می توان اهداف نظام و نهاد های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران را که بر اساس اصول و ضوابط اسلامی تدوین شده است، اهداف

سیاست خارجی را به طور کلی می توان به شرح زیر بر شمرد:

- ۱- حفاظت از استقلال و حفظ تمامیت ارضی کشور جمهوری اسلامی ایران؛
- ۲- حمایت از مستضعفین در مقابل مستکبرین؛
- ۳- تلاش برای برقراری حکومت جهانی اسلام؛
- ۴- دفاع از حقوق مسلمانان؛
- ۵- روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب؛
- ۶- عدم دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر؛ (۱۱)
- ۷- با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سیاست خارجی این کشور که تا قبل از این در چارچوب نظم موجود جهانی، که در راستای نظام دو قطبی حاکم بر نظام بین الملل بود، به یکباره دچار تغییرات اساسی شد و نظام جمهوری اسلامی ایران خواستار تغییر وضع موجود در نظام دو قطبی شد.

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تا کنون، گفتمان های مختلفی بر سیاست خارجی کشور حاکم و غالب شده است. گفتمان ملی گرایی لیبرال بر سیاست خارجی دولت موقت حاکمیت داشت. پس از استعفای دولت موقت و برکناری بنی صدر در خرداد ۱۳۶۰، ابرگفتمان اسلام گرایی بر سیاست خارجی اسلامی حاکم شد که تاکنون نیز استمرار دارد. ولی گفتمان اسلام گرایی در طول تاریخ تقریباً از سه دهه گذشته دستخوش دگرگونی و دگردیسی گردیده است. حاصل این تحول درون گفتمانی شکل گیری و ظهور پنج خرده گفتمان مختلف از بطن اسلام گرایی بوده است. این خرده گفتمان های اسلام گرایی عبارت اند از: آرمان گرایی امت محور، مصلحت گرایی مرکز محور، واقع گرایی توسعه محور، صلح گرایی مردم سالار و سرانجام اصول گرایی عدالت محور.

گفتمان آرمان گرایی و مصلحت گرایی در طول دوره جنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به منزله هژمونیک نسبی دست یافتند. واقع گرایی توسعه محور گفتمان غالب دوران سازندگی بود. گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران اصلاحات صلح گرایی مردم سالار بود. پس از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و انتخاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایرن گفتمان اصول گرایی عدالت محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم گردید (۳).

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ده سال اول انقلاب را در یک اصل می توان خلاصه کرد، «پیروی و سیادت از ارزش های انقلاب اسلامی» که در شخص امام خمینی تبلور یافته بود و اصل پیوسته به آن، مبارزه و چالش با کشورهایی است که با این اصول در جهان سیاست بین الملل مخالفت می ورزند نمی توان سیاست خارجه ایران را قاعده ای خاص در مکتب های سیاست خارجی که کشورهای متعارف در جهان از آنها پیروی می کنند یافت. شاید به اضطرار و براساس مصلحت و تحمیل شرایط زندگی در دنیای جدید، جمهوری اسلامی در برخی اوقات از قواعد موجود و منفعت طلبانه پیروی کرده باشد، اما «متن» این سیاست ها جز در مکتب انقلاب اسلام فهمیده نمی شود (۱۴). جمهوری اسلامی ایران همواره به علت پارادایم متفاوت حاکم بر اصول سیاست خارجی خود در سی سال اخیر مورد انتقاد و مخالفت قدرتهای حاکم بوده است.

رویکرد دولت هاشمی: تنگناهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ناشی از جنگ و تحریم های اقتصادی، خاتمه جنگ و نیاز شدید به بازسازی کشور، گسترده تر شدن ابعاد مسائل اجتماعی و فرهنگی متعاقب افزایش جمعیت کشور، رکود اقتصادی، تورم (افزایش نرخ تورم در سال ۱۳۶۷ به ۲۹/۱ درصد)، بیکاری (در سال ۱۳۶۷ به ۱۵/۹ درصد)، کسری بودجه شدید و کاهش شدید منابع اقتصادی متعاقب هشت سال جنگ تحمیلی، سیاستگذاران را ناگزیر از تدوین اولین برنامه توسعه کشور (۷۲-۱۳۶۸) نمود؛ بازسازی اقتصاد نابسامان کشور و رشد اقتصادی، مهم ترین اهداف این برنامه تعیین گردید. برای دستیابی

به چنین اهدافی، مجموعه ای از سیاست های اقتصادی اجتماعی چون آزاد سازی، خصوصی سازی، افزایش سهم مالیاتها در بودجه دولت، تقویت پول ملی، رشد صادرات غیر نفتی، ارائه خدمات اجتماعی و کاهش رشد جمعیت، در دستور کار دولت قرار گرفت (۹).

دولت وقت در بدو فعالیت، (۱۳۶۸) برنامه تعدیل اقتصادی را به عنوان محور برنامه انتخاب نمود؛ این برنامه که برای دستیابی به اهداف مهم اقتصاد کلان، مانند کاهش نرخ تورم، افزایش نرخ رشد تولید واقعی و بهبود وضعیت تراز پرداخت ها اتخاذ می شوند، مستلزم سیاست هایی چون کاهش یارانه ها، کاهش ارزش پول ملی، کاهش کسری بودجه از طریق کاهش مخارج دولت، افزایش مالیاتها، عدم کنترل قیمتها، خصوصی سازی، کاهش تعداد کارکنان بخش دولتی می باشد. تحقیقات نشان می دهد که این برنامه در مجموع با موفقیت همراه نبوده و پیامدهای نامساعدی چون بیکاری گسترده، بدتر شدن توزیع درآمد، فقر فزاینده و نیز پیامدهای اجتماعی منفی چون طلاق، اعتیاد، خودکشی را در برداشته اند (۸).

برخی از صاحب نظران سه مشکل خطای تعمیم، خطای پیوستگی کاذب و خطای ترکیب را دلائل اصلی عدم موفقیت این برنامه می دانند. مطابق تعاریف «خطای تعمیم»، یعنی نادیده گرفتن مختصات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورها و تعمیم مکانیکی آنها و «خطای پیوستگی کاذب» یعنی ایجاد ارتباط کاذب علت و معلولی بین رخدادها همزمان، (بطور مثال گفته می شود در کشورهایی چون سنگاپور، تایوان و کره جنوبی به دلیل آنکه بخش خصوصی نسبتاً وسیع و فعال بوده، رشد قابل توجهی حاصل شده است، لذا خصوصی سازی در کشورهای دیگر نیز موجب رشد اقتصادی می شود) و «خطای ترکیب» یعنی به طور مثال سیاست کاهش ارزش پول ملی برای تشویق صادرات، ممکن است برای یک کشور در حال توسعه مفید باشد، اما وقتی که به تمام کشورهای دیگر دیکته می شود، به ضد خود تبدیل می شود. شواهد آماری نشان می دهد که به دلیل رشد نقدینگی (به طور متوسط ۲۵/۱ درصد در طول برنامه اول) و نرخ تورم (به طور متوسط ۱۸/۴ در طول برنامه که در سال ۱۳۷۳ به ۳۵/۲ درصد رسید) از یک سو و کاهش یارانه و افزایش قیمت، ناشی از سیاست های خصوصی سازی و کاهش قدرت خرید، جمعیت زیر خط فقر کشور از ۱۷/۸ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۷۲ افزایش یافته است.

وقوع پدیده تورم فزاینده (که در آستانه شروع برنامه دوم به حدود ۵۰ درصد رسید) در طی سال های برنامه اول و اوایل برنامه دوم موجب گردید که برنامه های آزاد سازی، خصوصی سازی، مقررات زدایی و بین المللی گرایی از مجموعه های اصلی سیاست تعدیل ساختاری با شکست روبرو شود. تورم فزاینده و به موازات آن معضلات متعدد، شامل بحران بدهی های خارجی (پس از سال ۱۳۷۲)، بحران ارزی (اواخر سال ۱۳۷۳) و تضعیف توزیع درآمد بین اقشار کم درآمد با توجه به نظام مالی تحدید شده که مانع توزیع منافع استفاده از بدهی می شود مسئولین کشور را چنان نگران ساخت که نه تنها از دیدگاه اقتصادی، بلکه از بعد سیاسی نیز چاره ای جز توقف سیاست های تعدیل نداشتند (۱۵).

در هر حال برنامه دوم توسعه (۷۸-۱۳۷۴) نیز با یک سال تأخیر در اجرا، با حفظ نگرش کلی خود در تکیه بر اصلاحات اقتصادی و عدم توجه کافی به پیش نیازهای حقوقی سیاسی لازم برای گذار به سوی اقتصاد بازار، کماکان سیاستهای آزاد سازی و خصوصی سازی را در بخش های پولی و مالی و نیز بخش خارجی اقتصاد، در دستور کار خود قرار داد. تحقق عدالت اجتماعی، تخفیف بار مالیاتی دولت، کاهش کسری بودجه، کاهش تصدی و انحصارات دولتی، هدفمند کردن یارانه ها برای قشرهای نیازمند و شفاف سازی یارانه ها در بودجه، تنظیم خانواده و ... اهداف برنامه دوم توسعه بودند. میانگین رشد سالانه متغیرهای تولید ناخالص داخلی، نقدینگی و تورم در طول برنامه دوم به ترتیب ۳/۶، ۲۸/۳ و ۲۶/۴ درصد (در مقایسه با ارقام ۷/۳، ۲۵/۱ و ۱۸/۴ درصد در طول برنامه اول) بود. همچنین درصد خانواده های شهری و روستایی واقع در زیر خط فقر از ۱۸/۷ و ۲۲/۹۷ در سال ۱۳۷۲ به ۱۸/۷۲ و ۲۱/۷۶ در پایان سال ۱۳۷۷ رسید (۱۴).

گذشته از برنامه اول توسعه، تعدیل اقتصادی و برنامه دوم توسعه کشور، در سال ۱۳۷۸ در جریان برنامه دوم توسعه، برنامه دیگری تحت عنوان «طرح ساماندهی اقتصادی کشور» در راستای حذف و یا تعدیل پدیده هایی چون بیکاری، تورم، کاهش قدرت خرید و فقر گسترده، ساختار ناسالم بودجه، اتکاء درآمد ارزی به نفت، انحصارات و قوانین بازدارنده و ... از سوی دولت تدوین و اجرا گردید و در راستای نیل به این اهداف، سیاستهایی چون تقدم عدالت اجتماعی، اصلاح ساختار مالیاتی، پرداخت یارانه، خصوصی سازی، ایجاد اشتغال، نظام تعیین قیمت کالاها، توسعه صادرات غیر نفتی و ... پیشنهاد شد.

به طور کلی مطالعات اقتصادی روشمند و نیز شواهد آماری نشان می دهد که اقتصاد ایران در سالهای پس از انقلاب، به طور مرتب، با شوک هایی مواجه بوده که هم سرشتی درونی و هم ماهیتی بیرونی داشته و در سطح کلان اقتصادی با ایجاد عدم تعادل، به صورت پدیده های نامطلوبی چون تورم، بیکاری، رکود، رکود تورمی، کسری بودجه، کاهش سرمایه گذاری و بر جامعه سرشکن شده و نارسایی ها و ناملایمات اجتماعی خاصی را دامن زده است. در حقیقت، گفتمان انقلاب اسلامی به دلیل مقابله با ساختار نظام بین الملل و به تبع آن اقتصاد جهانی، هنوز نتوانسته است به ثبات در سیاستگذاری ها دست پیدا کرده و تغییر گفتمان های دولتهای جمهوری اسلامی نیز به دلیل روبنایی بودن، تغییری زیربنایی در سیاستگذاری های عمومی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران ایجاد نکرده است (۲).

نابسامانی های ناشی از جنگ و ضرورت بازسازی مناطق جنگی و سازندگی کشور، ایران را به اتخاذ سیاست های همکاری جویانه با سایر کشورها ترغیب می کرد. «تامین هزینه های مالی بازسازی نیازمند افزایش درآمدهای نفتی بود. این مهم علاوه بر بازسازی صنایع و تاسیسات نفتی، از طریق بهبود روابط با کشورهای تولید کننده نفت و همچنین افزایش سطح همکاری با کشورهای خارجی در راستای تامین منابع ارزی از آنها مقدور بود» (۹).

بدین ترتیب تامین نیازهای توسعه ای ایران (بازسازی و سازندگی) نیازمند تغییراتی در اهداف و رویکردهای سیاست خارجی بود تا از این طریق نیازهای ارزی برنامه اول و دوم توسعه کشور با همکاری کشورهای جهان تامین شود. بنابراین عوامل موثر داخلی، موجب تحول در جهت گیری سیاست ایران شد و سیاست خارجی ایران در مواجهه با مسائل و نابسامانی های ناشی از جنگ با اتخاذ رویکرد عمل گرایی تلاش کرد تا میان اصول گرایی اسلامی (منظور همان اصول و اهداف سیاست خارجی ایران مندرج در قانون اساسی به انضمام اصول سه گانه عزت، حکمت و مصلحت)، و تامین نیازهای توسعه ای توازن برقرار نماید. «این امر بیانگر آغاز دوران تنش زدایی در سیاست خارجی ایران بود. دوران تنش زدایی در حالی آغاز شد که واقع گرایان انقلابی در رقابت با آرمانگرایان انقلابی دست بالا را داشتند. آنها برخلاف آرمان گرایی انقلابی که در دهه نخست انقلاب، تفوق مواضع ایدئولوژیک را بر ملاحظات اقتصادی در عرصه سیاست خارجی دنبال می کردند؛ سعی در برقراری توازن میان آن دو داشتند» (۱۳).

می توان گفت توجه دولت هاشمی، به توسعه اقتصادی و ایجاد طبقه متوسط در نتیجه توسعه و سازندگی بود و در حقیقت زمینه برای ایجاد شهروند مستقل اقتصادی را تا حدودی فراهم آورد اما در زمینه آزادی های سیاسی و اجتماعی، حرکتی برای تثبیت آزادی ها و طرح رسمی حقوق شهروندی صورت نگرفته و جنبش دوم خرداد ثمره این بی توجهی بود.

دولت خاتمی: در سال ۱۳۷۶ وقتی دولت جدید آغاز به کار کرد، سیاست خارجی دوران مشکلی را می گذراند. فشارهای بین المللی و انزوای جهانی بر سیاست خارجی مسلط شده بود. ایالات متحده شرایط سختی برای ایران به وجود آورده بودند و کشورهای قدرتمند جهان کم و بیش تحت این مدیریت، با وجود تمام منافعشان از ایران فاصله گرفتند (۵).

در انتخابات تاریخی دوم خرداد ۱۳۷۶ خورشیدی، سیدمحمد خاتمی که سال ها در حوزه فرهنگ کشور فعالیت داشت با

آراء مردم به ریاست جمهوری انتخاب شد و گفتمان گفتگوی تمدن ها را به وجود آورد. در این دوره سیاست توسعه گرایی دوره پیش تداوم یافت با این تفاوت که مباحث سیاسی و فرهنگی در این فرآیند جایگزین محوریت اقتصاد در دوره قبل شدند، بنابراین در این دوره نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قایل شدن به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش تکثرگرایی (پلورالیسم) جهانی به معنی نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد (۵).

در سال ۸۳ قانونی با عنوان « احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی » به تصویب مجلس رسید و به نام « بخشنامه حقوق شهروندی » در قوه قضائیه، دستور کار واحدها گردید. رئیس مهم این قانون درباره نحوه بازداشت و بازجویی و منع شکنجه و رفتار با متهمان توسط ضابطین و مجریان قضایی بود. قواعد تابعیت در قانون مدنی ایران آورده شده است. جلد دوم قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ با اصلاحات بعدی، در شماری از مواد خود به شرایط کسب تابعیت ایرانی، سلب تابعیت و بازگشت به تابعیت اختصاص پیدا کرد هاست. ماده ۹۷۶ قانون مدنی کسانی را که ایرانی هستند بر شمرده و ماده ۹۷۹ شرایطی را که بیگانگان می توانند به تابعیت ایرانی درآیند مقرر نمود هاست (۱۴).

دولت احمدی نژاد؛ گفتمان مدیریت جهانی: دولت احمدی نژاد بر مبنای این گفتمان، علاوه بر اینکه در مسایل جهانی سعی کرد از طریق ارتباط با برخی قدرت های نوظهور و ملت ها و دولت های تحت سلطه، نقش آفرینی کند و از این طریق حیات خلوت های قدرت های بزرگ را مورد هدف قرار دهد، بلکه گوشزد نارسایی ها در کشورهای مدعی در چارچوب قواعد این نوع گفتمان قرار گیرد. برای مثال می توان به تذکر این دولت به کشورهای اروپایی درباره نقض حقوق بشر، درخواست برای تحقیق در مورد وضعیت حقوق بشر در آمریکا و اختصاص بودجه برای نمایش سرخوردگی مردم کشورهای غربی، اشاره کرد (۶). احمدی نژاد با انتقاد از اینکه نظام بین الملل موجود مناسب نبوده است و باید عوض شود، گفت: جمهوری اسلامی ایران از اهداف انقلاب اسلامی صرف نظر نکرده و با دارا بودن توانایی مدیریت جهانی، می تواند به طرح و برنامه های شرق و غرب همزمان پاسخ دهد. بنابراین سیاست خارجی دولت او بر این دیدگاه استوار بود که نظام روابط بین المللی بر بنیان هایی از ظلم و بی عدالتی استوار شده است. بر همین مبنای طبقه بندی جهان به ستمگر و ستمدیده و سلطه و ضد سلطه و اتخاذ راهبرد مقابله جویانه از اصول گفتمان جهانی او بود. به همین دلیل هم سعی داشت تا با زیر سوال بردن نظام بین الملل مدعی مدیریت جهانی شود. به همین دلیل در راستای همین گفتمان گفت: دورانی که عده ای گمان می کردند از دیگران برتر هستند، به سر آمده است. قدرت های بزرگ باید از برج عاج خود پایین بیایند و از موضع غرور با ملت ایران سخن نگویند. در واقع در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد تا حدی، شاهد برگشت سیاست خارجی جمهوری اسلامی به دوران اولیه انقلاب هستیم. تسلط گفتمان آرمانگرایی اصول محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره را می توان متأثر از عوامل متعدد داخلی و بین المللی دانست.

احمدی نژاد با شعارهای پوپولیستی خود توده های مردم را با خود همراه و مشروعیت اقدامات خود را از طریق بسیج آنها اخذ کرد و به بهانه دفاع از حقوق توده ها به حذف و سانسور مطبوعات، رسانه ها، تشکل های مردم نهاد و احزاب منتقد خود و مخدوش کردن حقوق سیاسی شهروندی پرداخت. به نحوی که نهادهای جامعه مدنی به عنوان ابزار کنترل ساخت سیاسی، دچار نوعی وارونگی کارکردی شده و به ابزار کنترل ساخت سیاسی بر ساخت اجتماعی و مدنی جامعه تبدیل شدند، دولت به شیوه ای خاص به وسیله آنها طرح خود برای استیلای بر جامعه را ممکن میساخت. بدین سان نهادهای جامعه مدنی به ابزارهای مهندسی اجتماعی دولت تبدیل شدند. وجوه سه گانه این مهندسی اجتماعی در دولت نهم و دهم را میتوان در ارتباط با تضعیف طبقات نیرومند اجتماعی (طبقه متوسطه)؛ خرید حمایت طبقات پایین و توده مردم و دستکاری در ساختار جامعه مدنی و نهادهای آن در جهت حذف و تضعیف آنها مشاهده کرد که به تقویت

وجوه اقتدارگرایی دولت منجر شد. دولت با دستکاری در مناسبات ساخت اجتماعی و سیاسی جامعه موجب از میان رفتن تمامی کانال‌های مسالمت آمیز انتقال درخواست‌های ساخت اجتماعی به ساخت سیاسی و لاجرم ایجاد حد بالایی از فشرده‌گی اجتماعی شد که بحران مشارکت سیاسی در سطوح میانی و بالا را در پی داشت. در این مقطع از تاریخ، ایران به سوی امتناع از توسعه رفته است، یعنی شرایطی پیش آمده است که اصولاً اجازه نمیدهد فرایند توسعه حقوق سیاسی شهروندی شکل بگیرد و حرکت‌های گسسته و مقطعی جامعه در این زمینه متوقف شده است. در نتیجه جامعه به جامعه توده وار و بیشکل مبدل شده است. در واقع این دولت در برابر کاهش اقتدار خود و رشد جامعه مدنی و اقتدار آن و در نهایت تحقق مدرنیته سیاسی مقاومت کرد که نقض آشکار قانون اساسی و حقوق سیاسی شهروندی است (۵).

دولت روحانی؛ کاهش فشارها با گفتمان اعتدال و تعامل سازنده با جهان: انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ خورشیدی بار دیگر فضای اعتدال و میانه روی را به کشور بازگرداند و حسن روحانی با گفتمان اعتدال و تعامل سازنده با جهان‌سکان کشور را برعهده گرفت و در نشست داووس ۲۰۱۳ میلادی به خوبی و به طور صریح گفتمانی را که در حوزه جهانی در پیش گرفته بود، مشخص کرد و گفت: واقعیت این است که در میان کشورهای در حال توسعه و همچنین در منطقه خاورمیانه، ایران از بالاترین نرخ در شاخصه ای توسعه انسانی برخوردار است... در این راستا، سیاست خارجی ایران را نیز در مسیر بهره برداری وسیع از امکانات بین‌المللی، برای توسعه اقتصادی ایران فعال خواهیم کرد و دولت من آمادگی کامل دارد تا با همه کشورهای همسایه، در طیفی از مسایل، از محیط زیست، ایمنی نیروگاه‌های هسته‌ای، طرح‌های مشترک اقتصادی، توسعه تجارت، احقاق حقوق مردم فلسطین، جلوگیری از فاجعه انسانی در سوریه، امنیت خلیج فارس و مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری، وارد تعامل شده و به قواعد مشترک عملی و رژیم‌های حقوقی پایدار دست یابد (۱۰). به این ترتیب دقت در برنامه‌های ارایه شده، سخنان و به طور کلی، رفتار و نظم گفتمانی دولت، نشان از رویکردی میانه در همه بخش‌ها داشت. البته روحانی گفتمان اعتدال در سیاست خارجی را نه تسلیم، ستیز و تقابل، بلکه تعامل مؤثر و سازنده با جهان می‌داند. وی با تأکید بر اینکه ایران با شرایطی ویژه در دوران گذار نظام بین‌الملل و دورانی که نظام جدید بین‌المللی هنوز استقرار نیافته است، مواجه است، از این رو اگر محاسبه‌ای درست از قدرت ملی ایران انجام نگیرد، خطرناک خواهد بود (۱۶).

در راستای همین اعتدال و تعامل نیز بود که محمدجواد ظریف به عنوان سیاستمداری میانه رو سکاندار تیم خارجی دولت شد تا از اعمال سیاست سلیقه‌ای در سیاست خارجی پرهیز شود تا آنجا که خود وی گفت: در سیاست خارجی باید از تندروی خودداری کرد چرا که تندروی نشانه ضعف و ترس است (۱۴). بنابراین ظریف آمده بود تا گفتمان اعتدال در سیاست خارجی به منزله حرکت واقع بینانه، خودباورانه، متوازن و هوشمندانه از تقابل به گفت و گو، تعامل سازنده و تفاهم به منظور ارتقای جایگاه، منزلت، امنیت و توسعه کشور تبدیل شود (۱۰) که کارنامه ۷ساله او هم نشان از همین امر دارد.

منطق دولت-ملت جمهوری اسلامی ایران مستلزم واقع‌گرایی و واقع بینی و منطق انقلاب اسلامی ایجاب کننده آرمان‌گرایی در سیاست خارجی است که باید بین آنها توازن برقرار گردد. از این رو، مهمترین شاخص گفتمان اعتدال در سیاست خارجی را می‌توان تعادل و توازن بین این دو عنصر اساسی تلقی و تعریف کرد. به گونه‌ای که رئیس‌جمهور روحانی منتخب در نخستین اظهارات و سخنان خود در تبیین گفتمان اعتدال به طور عام و سیاست خارجی به طور خاص به این شاخص و ویژگی تصریح می‌کند: «اعتدال بدون آرمان‌گرایی در کنار واقع‌گرایی... امکان پذیر نیست» (۱۴). در جای دیگر در توضیح گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «در گفتمان اعتدال در سیاست خارجی، واقع بینی یک اصل است، اما با توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران؛ و باید اعتدال بین واقع بینی و آرمان خواهی، توازن لازم را برقرار کند (۱۶).

برای اولین بار بود که حقوق شهروندی ملت از سوی دولت روحانی به رسمیت شناخته، ارائه و ابلاغ شد و برای نخستین بار دولت اراده خود را برای عملیاتی شدن حقوق مصرح در قانون اساسی درباره حقوق ملت به نمایش گذاشت.

«منشور حقوق شهروندی» شامل ۲۲ حق و ۱۲۰ ماده است و با هدف استیفاء و ارتقای حقوق شهروندی و به منظور تدوین «برنامه و خط مشی دولت» موضوع اصل ۱۳۴ قانون اساسی، تنظیم شده و شامل مجموعه‌ای از حقوق شهروندی است که یا در منابع نظام حقوقی ایران شناسایی شده‌اند و یا دولت برای شناسایی، ایجاد، تحقق و اجرای آن‌ها از طریق اصلاح و توسعه نظام حقوقی و تدوین و پیگیری تصویب لوایح قانونی یا هرگونه تدبیر یا اقدام قانونی لازم تلاش جدی و فراگیر خود را معمول داشته است.

برای دستیابی به این هدف همکاری سایر قوا و نهادها و مشارکت مردم، تشکل‌ها، اتحادیه‌های صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی ضروری است. مواد مختلف این منشور باید در هماهنگی و سازگاری با یکدیگر و در چارچوب نظام حقوقی موجود تفسیر و اجرا شود و نباید موجب کاهش حقوق شهروندان ایرانی و حقوق اتباع سایر کشورها که در قوانین و یا تعهدات بین‌المللی کشور شناسایی شده است، شود.

بیست و دو حقی که در منشور حقوق شهروندی آمده عبارت است از «حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی»، «حق کرامت و برابری انسانی»، «حق آزادی و امنیت شهروندی»، «حق مشارکت در تعیین سرنوشت»، «حق اداره شایسته و حسن تدبیر»، «حق آزادی اندیشه و بیان»، «حق دسترسی به اطلاعات»، «حق دسترسی به فضای مجازی»، «حق حریم خصوصی»، «حق تشکل، تجمع و راهپیمایی»، «حق تابعیت، اقامت و آزادی رفت و آمد»، «حق تشکیل و برخورداری از خانواده»، «حق برخورداری از دادخواهی عادلانه»، «حق اقتصاد شفاف و رقابتی»، «حق مسکن»، «حق مالکیت»، «حق اشتغال و کار شایسته»، «حق رفاه و تأمین اجتماعی»، «حق دسترسی و مشارکت فرهنگی»، «حق آموزش و پژوهش»، «حق محیط زیست سالم و توسعه پایدار» و «حق صلح، امنیت و اقتدار ملی».

طبق ساز و کار اجرایی و نظارت بر حسن اجرای حقوق شهروندی، رییس‌جمهور باید برای نظارت، هماهنگی و پیگیری اجرای مناسب تعهدات دولت در این منشور، دستیار ویژه‌ای را انتخاب کند و پیشنهاد برنامه و خط مشی مربوط به اجرای کامل منشور حقوق شهروندی از جمله مسئولیت‌های دستیار ویژه است. بر همین اساس دکتر روحانی، الهام‌آمین‌زاده را در دولت یازدهم به عنوان دستیار ویژه‌اش در امور حقوق شهروندی منصوب کرد.

بحث و نتیجه‌گیری:

بر اساس مطالب یاد شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچگاه به صراحت از شهروند سخن به میان آورده نمی‌شود و از واژه‌هایی مانند تبعه و مردم سخن به میان می‌آید، که این امر تفاوت ماهوی با آنچه که در کشورهای دموکراتیک انجام گرفته دارد. بنابراین با بررسی شهروندی در اسلام و ایران، می‌توان گفت که گرچه در سابقه تمدنی ایران زمین و همچنین تمدن اسلامی ریشه‌ها و مفاهیم حقوق شهروندی وجود داشته اما مفهوم شهروندی در معنای مدرن آن یک مفهوم غربی و دارای بنیادهای فلسفی و فکری غربی است و نیاز به تلفیق رویکرد مدرن با هویت بومی و ریشه‌های ملی و دینی جامعه ما در این زمینه احساس می‌شود.

در این تحقیق، سیر تحول گفتمانی دولتهای جمهوری اسلامی و نیز جایگاه حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نشان داده شد و مشخص گردید که از گفتمان آرمانگرایی و ضدیت با غرب به گفتمان اعتدال حسن روحانی و مرادده با غرب جمهوری اسلامی مسیری را طی کرده است. می‌توان گفت گفتمان اعتدال، بیش از آنکه ناظر بر باورها و نگرش‌های فرد باشد؛ ناظر بر عملگرایی و نوع رابطه فرد معتدل با دیگران است. به زبان روشن‌تر، فرد معتدل چه بسا در باورهای اعتقادی و ایدئولوژیک، مانند افراد تندرو و یا افراطی باشد ولی تفاوت او با تندروان، در نوع ارتباط او با دیگران است. فرد معتدل، از

آنجا که به باور و دیدگاه‌های دیگران در جهان بیرون از خود، احترام می‌گذارد و بر این باور نیست که دیگران نیز باید مانند و مثل او ببینند؛ از این رو، معتدل است. یعنی دیگران را، باور دارد و برای باورهای دیگران و نظرات ایشان، ارزش قائل است. بر این پایه، فرد معتدل، خودکامه و اقتدارگرا نیست.

در گفتمان اعتدال، همه رفتارها، پدیده‌ها و افراد، متناسب با ظرفیت و اندازه و ارزش خود، ارزیابی می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد. برای نمونه در این گفتمان، به همان اندازه که بی‌حجابی در جامعه اسلامی رفتاری نابهنجار است؛ دروغ، ظاهر سازی، دیگر ستایی و مانند آن نیز رفتاری نابهنجار به شمار می‌رود و فرد معتدل، همه این نابهنجاری‌ها را به یک اندازه مورد تاکید و تذکر خود قرار می‌دهد. از این رو، در گفتمان اعتدال، ستایش و کوچک شمردن افراد، اندک بینی و بزرگ بینی مسائل جایگاهی ندارد. در گفتمان اعتدال، در سیاست خارجی و ارتباط با دیگر کشورها، اخلاق و احترام دوسویه مورد اهتمام است. بر این پایه، اگر گفتمان اعتدال مبنای پیوند با کشورهای دیگر قرار گیرد؛ رفتارهای کودکانه مانند ناسزا و دشنام گفتن به سران کشورهای دیگر، دادن القاب زشت به ملل دیگر، بی‌احترامی به قوانین جهانی و عرف ملل دیگر و مانند آن از سیاست خارجی حذف می‌گردد و جای خود را به گفتگو و تامین منافع ملی و صلح و عدم دخالت در امور دیگر کشورها، می‌دهد.

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تا کنون، گفتمان‌های مختلفی بر سیاست خارجی کشور حاکم و غالب شده است. هر یک از این گفتمان‌ها بر اساس نظام صدقی حاکم بر جامعه بر کانون‌ها، دقایق و عناصر خاصی ابتناء یافته است. گفتمان ملی‌گرایی لیبرال بر سیاست خارجی دولت موقت حاکمیت داشت. پس از استعفای دولت موقت و برکناری بنی‌صدر در خرداد ۱۳۶۰، برگشتن اسلام‌گرایی بر سیاست خارجی اسلامی حاکم شد که تاکنون نیز استمرار دارد. ولی گفتمان اسلام‌گرایی در طول تاریخ تقریباً از سه دهه گذشته دستخوش دگرگونی و دگردیسی گردیده است. حاصل این تحول درون‌گفتمانی شکل‌گیری و ظهور پنج خرده‌گفتمان مختلف از بطن اسلام‌گرایی بوده است. این خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی عبارت‌اند از: آرمان‌گرایی امت‌محور، مصلحت‌گرایی مرکز محور، واقع‌گرایی توسعه محور، صلح‌گرایی مردم‌سالار و سرانجام اصول‌گرایی عدالت محور. گفتمان آرمان‌گرایی و مصلحت‌گرایی در طول دوره جنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به منزله هژمونیک نسبی دست یافتند. واقع‌گرایی توسعه محور گفتمان غالب دوران سازندگی بود. گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران اصلاحات صلح‌گرایی مردم‌سالار بود. پس از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری این گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم گردید (۱۷). به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران که بر پایه ایدئولوژی استوار است در سیاست خارجی خود چاره‌ای ندارد جزء تلفیق واقع‌گرایی و آرمان‌خواهی تا افزون بر حفظ پیشبرد سیاستش بتواند در تحقق آرمانهای خود نیز بکوشد و چنانچه گفته شد این کوشش می‌باید در محدوده توان و مقدرات نظام، برای تضمین حیات آینده آن انجام پذیرد.

با توجه به این تغییرات است که در دولت روحانی از منشور حقوق شهروندی پرده برداری می‌شود و بر واژه شهروند تکیه می‌شود پس می‌توان گفت جمهوری اسلامی در اثر جهانی شدن و اقتضاعات روابط بین‌الملل مدرن «موجب تقلیل کارکرد حاکمیتی دولتها، ایجاد تحول اساسی در مفهوم و ستفالی دولتها و تغییر رابطه شهروندان با آنها، شکل‌گیری شهروند جهان وطنی و گسترش الگوهای شهروند جهانی براساسی مولفه‌های حکمرانی خوب شده است. ضمن آنکه عناصر سه‌گانه مفهوم شهروندی اعم از حقوق، وظایف و مشارکت را متحول نموده است. همچنین باعث چند لایه ای شدن هویت ملی در قالب تعهد به خانواده، قوم، فرقه، محله، ملت، تمدن و جهان شده است».

عدم وجود تحقیقات و منابع به ویژه پژوهش های «میدانی» در تحلیل رابطه مفهوم شهروندی و حقوق خانواده مهمترین محدودیتی بود که محققان با آن روبرو بودند و به نظر می رسد انجام تحقیقاتی به مانند این پژوهش در زمینه فهم جایگاه حقوق شهروندی در جامعه امروز ایران و به ویژه جایگاه حقوق خانواده در مجموعه حقوق شهروندی ضروری است.

کاربرد پژوهش

این تحقیق می تواند برای سیاستگذاران حوزه شهروندی در نهادهای متولی امر شهروندی در جمهوری اسلامی ایران مفید واقع شود.

منابع:

1. Ashraf, A. Historical characteristics of urbanization in Iran during the Islamic period. Social science letter 1973; (4)
2. Bashiriyeh, H. Political Sociology. Tehran Ney Publications; 2010
3. Tarjoman F., and Ghafari M. Political rights of citizenship in the 9th and 10th governments (Ahmadinejad). Journal of Politics. 2020; (54): 651-668
4. Tavasoli, Gh and Nejatihosseini, S. M. The social reality of citizenship in Iran. Journal of Sociology of Iran 2004; (2)
5. Dehghanifiroozabadi S.J. Discourse evolution in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Iran Newspaper; 2005
6. Delavar A. Research methods in psychology and educational sciences. Tehran: Payam Noor University Publications; 2006
7. Saei A. Research method in social sciences. Tehran: Sam; 2015
8. Sayfzadeh, S.H. Iran's foreign policy: theoretical approach / practical approach. Tehran: Mizan Publications; 2005
9. Ghaedi, Y. Education of the future citizen. Educational innovations 2006; 17(5): 12
10. Faulks K. Citizenship Translate by Delfourooz, M.T. Tehran: Kavir Publications; 2002
11. Giddens A. Sociology Translate by Saboori, M. Tehran: Ney Publications; 1999
12. Farmihanifarahani M. Citizenship education. Tehran: Ayez Publications; 2010
13. Mahmoodabadi S.A and Ghaemmaghami, S. M. Citizenship in Faranghai city of Seleucid era Iran. Journal of historical research, 2009; (4): 1-20
14. Naghibzadeh M. A look at the philosophy of education. Tehran: Tahori Publications; 1995
15. Naghizade M. Citizenship theory in Iranian culture and civilization. Political & Economic Ettelaat, 2006: 183-184
16. Balibar E. Propositions on Citizenship. Ethics, 2018; 98 (4): 21
17. Elliott A. Social Theory. Routledge Tailor & Francis Group; 2010
18. Halstead J, and Mark. A Citizenship and Moral Education; Values in action. Routledge, Tailor and Francis Group; 2006
19. Mc lean I. Oxford Dictionary of Politics. Oxford University; 1996